

حکم ریش تراشیدن مردان

سؤال 12- بفرمایید در دین مبین اسلام حکم تراشیدن ریش با تیغ چیست؟

جواب- تراشیدن ریش با هر وسیله‌ای حرام است، فقهاء امامیه - تعمد هم الله تعالی بر حرمت ریش تراشیدن کتاب‌ها تألیف نموده و یا در ضمن تألیفات خود در فقه متعرض بیان حکم آن شده و دلایلی را مطرح نموده‌اند، و ما در این جوابیه اهم آن‌ها را به اختصار بیان می‌کنیم.
دلیل اول: قرآن کریم

آیه اول:

«لَعْنَةُ اللَّهِ وَ قَالَ لَا تَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا * وَ لَأُضِلَّنَّهُمْ وَ لَأَمْنِيَنَّهُمْ وَ لَأَمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَيِّتَنَّ أَذَانُ الْأَنْعَامِ وَ لَأَمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا»¹.

خداوند وی (شیطان) را لعنت کرده و او گفت: به طور حتم از بندگان تو بهره‌ای معین خواهم گرفت * آن‌ها را گمراه می‌کنم، و به آرزوهای باطل (و دور و دراز) سرگرم خواهم کرد، و ادارشان می‌کنم تا گوش چهارپایان را بشکافند و فرمان‌شان می‌دهم آفرینش خدایی را تغییر دهند. (اما ای بندگان بدانید) هرکس به جای پروردگار، شیطان را ولی خود قرار دهد، زیان آشکاری کرده است.

تغییر خلق الله معنای وسیعی دارد و شامل تغییر حسی در جسم، و تغییر معنوی مثل بدعت گذاشتن در دین و منحرف کردن مسیر مخلوقات از صراط مستقیم می‌شود، زیرا در کنار بحث ضلالت و خسران مبین مطرح شده است.

و متن آیه دلالت می‌کند بر این‌که ایجاد هر گونه تغییر در آفرینش الهی صورتاً یا صفتاً، چنان‌چه بدون اجازه از راه وحی باشد، حرام است و ریش تراشیدن از مصادیق تغییر در خلق الله است.
آیه دوم:

«ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»².

سپس به تو وحی کردیم که از دین حنیف ابراهیم پیروی کن؛ زیرا ابراهیم از مشرکان نبود. به ضمیمه روایتی که علی بن ابراهیم قمی، بزرگ صحابی امام حسن زکی عسکری علیه السلام در تفسیر خود از امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:

«... ثُمَّ أُنْزِلَ عَلَيْهِ الْحَنِيفِيَّةُ وَ هِيَ عَشْرَةُ أَشْيَاءَ، حَمْسَةٌ مِنْهَا فِي الرَّأْمَمِيسِ، وَ حَمْسَةٌ مِنْهَا فِي الْبَدَنِ، فَأَمَّا الَّتِي فِي الرَّأْمَمِيسِ؛ فَأَخَذَ الشَّارِبِ وَ إِعْفَاءَ اللَّحْيِ... فَهَذِهِ الْحَنِيفِيَّةُ الظَّاهِرَةُ الَّتِي جَاءَ بِهَا إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمْ تُنْسَخْ وَ لَا تُنْسَخْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ هُوَ قَوْلُهُ: « وَ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا»³.

... سپس الله تعالی بر ابراهیم «حنیفیت» را فرو فرستاد و آن ده چیز است: پنج در سر و پنج در تن است، و آنچه در سر است؛ کوتاه کردن سبیل و رها کردن ریش و فرو خواباندن مو و مسواک کردن و خلال است، و آنچه در تن است؛ ستردن مو از تن و ختنه کردن و چیدن ناخن‌ها و غسل جنابت و شستنش با آب است که این پنج در تن همان شیوه «حنیفیت» است که ابراهیم علیه السلام آورد و نسخ نشده و نمی‌شود تا روز قیامت، و (تصدیق) آن همان گفته خداوند است که فرمود: «و پیروی کن از کیش ابراهیم که حنیف است».

بنابراین «إِعْفَاءَ اللَّحْيِ» از حنیفیت حضرت ابراهیم نبی علیه السلام می‌شود و ریش گذاشتن و نتراشیدن ریش واجب می‌شود.

آیه سوم:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»⁴.

پس به دین (معتدل و) استوار روی آور، این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده، تبدیلی در خلق خدا نباشد، این است دین استوار؛ و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

این آیه با انضمام حدیث نبوی صلی الله علیه و آله:

«إِنَّ الْمَجُوسَ جَرُّوا لِحَاهُمُ، وَ وَقَرُّوا شَوَارِبَهُمْ، وَ إِنَّا نَجُرُّ الشَّوَارِبَ، وَ نُغْفِي اللَّحْيَ، وَ هِيَ

الفِطْرَةُ» 5.

همانا مجوس ریش‌های خود را می‌چیدند، و سیل‌ها را بزرگ (و کلفت) می‌ساختند، و ما خلاف ایشان پشت لب‌ها را کوتاه ساخته، و ریش‌هایمان را بلند می‌گذاریم، و این همان فطرت است. و ظاهر جمله «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» این معنا را می‌رساند که تغییر خلق خداوند چه حسی و چه معنوی، خلاف فطرت است و معنی «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» این است که در خلق (مخلوق) خداوند هیچ تغییری ایجاد نکنید، البته به جز آن مواردی که شارع مقدس اجازه داده است. دلیل دوم: حدیث و سنت مطهره

روایات و احادیثی از خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام است درباره این‌که تشبیه در ظاهر به کفار و هم‌شکل آنان شدن جایز نیست، و از آن‌ها استفاده می‌شود که ریش‌تراشی حرام و از گناهان کبیره است.

و دسته دیگری از احادیث عامه‌اند و شامل غیر بحث ریش‌تراشی هم می‌شوند. و دسته‌ای دیگر در حرمت تشبیه به زنان است، و از مصادیق آن ریش نداشتن و تراشیدن آن است. نبوی مشهور در تشبیه به جنس مخالف

«لَعَنَ اللَّهُ الْمُتَشَبِّهَاتِ بِالرِّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ، وَ لَعَنَ اللَّهُ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ»⁶. لعنت خدا بر زنانی که خود را شبیه مردان می‌کنند، و لعنت خداوند بر مردانی که خود را شبیه زنان می‌کنند.

«لَعَنَ اللَّهُ... وَ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ وَ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ...»⁷. لعنت خداوند بر ... و بر مردانی که خود را شبیه زنان می‌کنند، و بر زنانی که خود را شبیه مردان می‌کنند.

و چند طریق برای این روایت از امیرالمؤمنین و امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهم السلام روایت شده، با توجه به دیگر روایات به صدور مضمون این حدیث شریف از اهل بیت علیهم السلام وثوق حاصل می‌شود.

دلالت این حدیث: یکی جمله «لَعَنَ اللَّهُ...» است که ظهور محکم در حرمت دارد. و از اطلاق حدیث نبوی مشهور که ذکر شد؛ هر نوع شباهت نمودن زن و مرد به یکدیگر حرام است، و ریش‌تراشی که از مصادیق واضح شباهت به زن می‌باشد حرام است و صدق می‌کند، و امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث نبوی را تصدیق فرموده‌اند:

«أَنَّه رَأَى رَجُلًا بِهِ تَأْمَنِيْتُ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ لَهُ: أَخْرُجْ مِنْ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ، يَا مَنْ لَعَنَهُ رَسُولُ اللَّهِ! ثُمَّ قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ: لَعَنَ اللَّهُ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ، وَ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ»⁸.

مردی را که در او (تشبیه به) زنانگی بود در مسجد رسول‌الله صلی الله علیه و آله دیدند و به او فرمودند: ای کسی که رسول‌الله او را لعنت فرموده! از مسجد رسول‌الله بیرون برو. سپس فرمود: از رسول‌الله صلی الله علیه و آله شنیدم می‌فرمود: لعنت خداوند بر مردانی که خود را شبیه زنان کرده، و بر زنانی که خود را شبیه مردان می‌کنند.

و امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ جَالِسًا فِي الْمَسْجِدِ حَتَّى أَتَاهُ رَجُلٌ بِهِ تَأْمَنِيْتُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَكْبَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي الْأَرْضِ يَسْتَرْجِعُ، ثُمَّ قَالَ: مِثْلُ هَؤُلَاءِ فِي أَنْتُمْمَتِي! إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ مِثْلُ هَؤُلَاءِ فِي أَنْتُمْمَةٍ إِلَّا عُذِبَتْ قَبْلَ السَّاعَةِ»⁹.

همراه با رسول‌الله صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بودیم که مردی که در او (تشبیه به) زنانگی بود نزد حضرت آمد و به ایشان سلام کرد، حضرت جواب دادند، سپس رسول‌الله صلی الله علیه و آله «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» گویان رو به زمین کرد و فرمود: مانند اینان در امت من وجود دارد! همانا در امتی مانند اینان نباشد مگر این‌که قبل از قیامت عذاب شوند.

سند این روایت مشکلی ندارد و دلالتش نیز تمام است.

نتیجه: هر نوع شبیه کردن خود به جنس مخالف حرام است، و این مطلب از اطلاق حدیث نبوی مشهور استفاده می‌شود، بنابراین ریش‌تراشی که از مصادیق واضح تشبیه به زن می‌باشد حرام است. دسته دیگری از احادیث که بسیار است در خصوص ریش‌تراشی می‌باشد.

حدیث مُثْلَه کردن

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

«حَلَقُ اللَّحْيَةِ مِنَ الْمُثْلَةِ، وَ مَنْ مَثَلَ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ».¹⁰

تراشیدن ریش از (موارد) «مُثْلَه» است، و هر کس «مُثْلَه» نماید، لعنت خدا بر او باد. از آنجا که «مُثْلَه» عمل حرامی است (چه خود شخص انجام دهد و چه دیگری، با قصد تحقیر باشد و یا نباشد)، این روایت ظهور در حرمت دارد و دلالت تام است، این روایت به ضمیمه روایات دیگر ... از جمله:

روایت حبابه و البیته

گوید: امیرالمؤمنین علی علیه السلام را در شرطة الخميس (پیش قراولان لشکر، دژبانی) دیدم که یک شلاق دو شاخه در دست داشت و با آن فروشندگان جری (ماهی بی‌پولک) و ماهی زمار (نوعی از همان) و مار ماهی را می‌زد و به آن‌ها می‌فرمود:

«يَا بَيَّاعِي مُسُوخَ بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَ جُنْدِ بَنِي مَرْوَانَ!».

ای فروشندگان یهودی‌های مسخ شده، و جند بنی مروان!

فرات بن احنف خدمت حضرت ایستاد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! جند بنی مروان چیست؟ گوید: در جواب او فرمودند:

«أَقْوَامٌ حَلَقُوا اللَّحْيَ، وَ قَتَلُوا الشَّوَارِبَ فَمُسِيخُوا».¹¹

مردمی که ریش‌ها را می‌تراشیدند و سبیل‌ها را تاب می‌دادند، در نتیجه مسخ شدند.

دلالت حدیث:

الف- در امم سابقه افرادی به سبب ریش‌تراشی و بلند کردن سبیل مسخ شده‌اند.

ب- ظاهر حدیث این است که این دو عمل سبب مسخ آن‌ها شده است.

ج- در این روایت از تعبیر «حَلَقُوا اللَّحْيَ» استفاده شده که آن موجب غضب الهی و مسخ شده، و روشن است که خداوند کسی را مسخ نمی‌کند مگر این که عمل حرام یا گناه کبیره مرتکب شده باشد.

د- با تقریر امیرالمؤمنین علیه السلام حرمت این دو عمل در اسلام نیز ثابت می‌شود، و با استصحاب حکم شرائع سابقه، حرمت آن در اسلام، اثبات می‌شود.

روایت وجوب دیه

روایات دیگری وجود دارد که برای حلق لَحْیه دیگری، دیه قرار داده است:

«قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي اللَّحْيَةِ إِذَا حُلِقَتْ فَلَمْ تَنْبُتِ الدِّيَّةَ كَامِلَةً، فَإِذَا نَبَتَتْ قَتَلْتُ الدِّيَّةَ».¹²

امیرمؤمنان علیه السلام در مورد ریش که از بیخ تراشیده شود چنان که دیگر نروید، دیه کامل حکم فرمود و چنانچه بروید یک سوّم دیه (مقرر نمودند).

دقت شود، روایتی که برای ریش‌تراشی دیه قرار داده است، در آن تعبیر به «حُلِقَتْ» شده است ...

روایات امر به إعفاء اللّٰحی و عدم تشبیه به کفار و ...

هشت روایت است که به إعفاء لَحْیه و کوتاه کردن شارب امر می‌کنند، و جز یکی، بقیه روایات ظهور در وجوب إعفاء لَحْیه دارند.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«حُفُّوا الشَّوَارِبَ، وَ اغْفُوا اللَّحْيَ، وَ لَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ».¹³

موی سبیل را کوتاه کنید، و موی ریش‌ها را بگذارید (بلند شود)، و خود را شبیه یهودیان نسازید.

و فرمود:

«حُفُّوا الشَّوَارِبَ، وَ اغْفُوا اللَّحْيَ، وَ لَا تَنْتَشَبَّهُوا بِالْمَجُوسِ».¹⁴

موی سبیل را کوتاه کنید، و موی ریش‌ها را بگذارید (بلند شود)، و خود را شبیه گبران نسازید. «إِنَّ الْمَجُوسَ جَزَّوْا لِأَحَاظِهِمْ، وَ وَقَرُّوْا شَوَارِبَهُمْ، وَ إِنَّا نَجْزُ الشَّوَارِبَ، وَ نُعْفِي اللَّحْيَ، وَ هِيَ الْفِطْرَةُ»¹⁵.

همانا مجوسیان، ریش خود را قطع می‌کردند، و سبیل خود را بلند می‌گذاشتند، و ما (اهل بیت) سبیل خود را قطع می‌کنیم، و ریش خود را رها می‌کنیم، که این عمل (بر اساس) فطرت است. دلالت: روایات مخالفت با کفار و مشرکین و یهود و مجوس و عدم تشبیه به آن‌ها در حلق لحيه و قتل شوارب که منهی است به حد استفاضه رسیده اگر نگوییم که متواتر هستند. روایت فرستادگان کسری

حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله به فرستادگان کسری (پادشاه ایران باستان) که ریش خود را تراشیده بودند و سبیل را گذاشته بودند فرمود:

«وَيَلَّكُمَا مَنْ أَنْمَرَكُمَا بِهَذَا؟»

وای بر شما! چه کسی شما را به این کار امر نمود؟

گفتند: رب ما یعنی کسری، حضرت فرمودند:

«لَكِنْ رَبِّلْتَنِي أَمْرَنِي بِإِعْفَاءِ لِحْيَتِي، وَ قَصَّ شَارِبِلْتَنِي»¹⁶.

لیکن پروردگارم مرا به گذاشتن ریشم، و چیدن سبیلم فرمان داده است.

روایت ماجرای فرستادگان کسری دلالت تمام بر حرمت ریش تراشی دارد، زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله در ازای ریش تراشی و بلند کردن شارب، نگاه کردن به آن‌ها را ناخوشایند دانسته و درباره آن‌ها از تعبیر «وَيَلَّكُمَا» استفاده نمود، و در تتمه حدیث دو امر «إِعْفَاءِ لَحْيَةٍ وَ قَصَّ شَارِبَ» مستقل آمده و ظهور در وجوب مستقل این دو عمل دارد.

اما وجه این‌که روایات در این باره، تنها از رسول الله و امیرالمؤمنین و امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیهم آمده و تعداد آن‌ها کم است؛

- 1- واضح بودن حرمت ریش تراشی در زمان ائمه علیهم السلام.
- 2- مردم علاوه بر علم به حرمت آن، به آن عمل هم می‌کرده‌اند، لذا لازم نبوده که ائمه مکرراً ذکر کنند.

نکات لازم به ذکر:

- 1- در صدور روایات اهل بیت علیهم السلام تقيّه‌ای نبوده است.
- 2- علمای شیعه صدور روایت هلاکت قوم لوط و خبر رسولان کسری را پذیرفته‌اند.
- 3- چیزی که در اقوام قبل حرام بوده در اسلام نیز حرام است (مانند ریش تراشی در قوم لوط) و قاعده استصحاب حکم شرائع سابقه، حرمت ریش تراشی را اثبات می‌کند، مگر این‌که دلیلی قوی‌تر باشد که نیست.
- 4- و این امر مسلم است که همه پیروان ائمه اطهار علیهم السلام در آن عصر، ریش داشته‌اند، و گزارش نشده است که کسی ریش تراشیده باشد. و در قضیه جنگ جمل، طلحه و زبیر، ریش عثمان بن حنیف را نتف کردند و او وقتی که خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید گفت: بعثتني ذا لحيه و جئتكَ أُمُرد، و این‌ها دلالت می‌کند که شیعیان در آن عصر ریش داشته‌اند. و شریح قاضی لعنه الله کوسه‌ای بوده و می‌گفته است: حاضرم ریش داشته باشم و ده هزار درهم بدهم.
- 5- استفاضه و یا تواتر روایات و احادیث در این باره.
- 6- ریش تراشی مسئله‌ای نیست که غرض خاص و قابل توجهی برای جعل حدیث درباره آن وجود داشته باشد.

- 7- ارسال و یا ضعف برخی از روایات در این موضوع ضرر نمی‌زند، به جهت تواتر مضمون آن‌ها.

و مبنای صحیح در حجّیت اخبار، مورد وثوق بودن روایت است و نه ثقه بودن همه راویان آن، پس از جهت صدور مشکلی نیست.

- 8- آنچه ذکر کردیم اشکالی در تمامیت دلالت بر حرمت ریش تراشی و وجوب ریش داشتن ندارد.

- 9- ضمن این‌که روایت و حدیثی دالّ بر جواز ریش تراشی وجود ندارد.
- 10- و بنابر این‌که همه فرق معتقد به حرمت ریش تراشی هستند، پس در صدور روایات اهل بیت علیهم السّلام تقيّه‌ای وجود نداشته است.
- علامه امینی قدّس سرّه در کتاب با عظمت خود الغدير جلد 11 صفحه 155 فرموده:
- و قد اتّفقت المذاهب الأربعة على وجوب توفير اللحية و حرمة حلقها و الأخذ القريب منه ...
- 11- و روایات در این موضوع در کتب مخالفین بیشتر از ما است.
- نتیجه: شکی نیست که ریش تراشی حرام است و ریش گذاشتن واجب است.
- درباره ریش پروسوری
- از روایات راجع به «صدغین» و «عارضین» که تعبیر به «أخذ» شده، استفاده «حلق» نمی‌شود، و هیچ‌گاه در روایاتی که از ریش حضرات معصومین سخن رفته، حلق و تراشیدن دو طرف صورت و یا گونه‌ها ذکر نگردیده و اصحاب نیز چنین بوده‌اند. همین‌طور درباره شارب، و درباره دو طرف صورت تعبیر به «أخذ» فرمودند و نه «حلق»:
- «لِيَأْمُحُذُ أَحَدُكُمْ مِنْ شَارِبِهِ، وَ يَنْتِفِ شَعْرَ أَنْفِهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَزِيدُ فِي جَمَالِهِ».¹⁷
- باید هر کدام شما از سیل خود بگیرد (کوتاه کند)، و موی بینی خود را بکند، همانا این‌کار بر زیبایی‌اش بیافزاید.
- از این روایت به قرینه مقابله «أخذ- گرفتن و کوتاه کردن» و «نتف- چیدن و قطع کردن از بیخ»، معلوم می‌شود که «أخذ» در معنای کوتاه کردنی به کار رفته که مو از اصل آن قطع نشده باشد.
- و جواز اخذ از عارضین که در صحیح بزنطی از امام علی الرضا علیه السّلام:
- «أَمَّا مِنْ عَارِضِيهِ فَلَا بِأَمْسٍ، وَ أَمَّا مِنْ مُقَدِّمِهَا فَلَا».¹⁸
- و علی بن جعفر از امام کاظم علیه السّلام:
- «أَمَّا عَنْ عَارِضِيهِ فَلَا بِأَمْسٍ، وَ أَمَّا مِنْ مُقَدِّمِهَا فَلَا».¹⁹
- آمده است، شامل حلق و تراشیدن نمی‌شود.
- نتیجه این‌که در حرمت ریش تراشی، فرقی میان موهای چانه و موهای عارضان (دو طرف صورت) نیست و «لحیه» و ریش تمامی دو طرف صورت و چانه می‌باشد، چنان‌که محقق حلی در کتاب المعبر فرموده:
- إِنَّ اللّٰحِيَةَ إِسْمٌ لِّجَمْلَةِ الْعَذَارِينَ وَ مَا عَلَى اللَّحْيَيْنِ وَ الذَّقْنِ.²⁰
- همانا لحيه موهای عذار (کنار گوش) و موهایی که بر دو استخوان اطراف صورت می‌روید و موهای چانه را شامل می‌شود.
- و شهید اول قدّس سرّه در کتاب ذکر الشّیعة فرموده:
- و العارض: الشعر المنحطّ عن القدر المحاذي للأذن نابتاً على اللّحية، و الذّقن تحتة: و هو مجمع اللّحيين.²¹
- عارض: به مویی گفته می‌شود که از کنار گوش سرازیر می‌شود و بر روی دو استخوان اطراف صورت می‌روید و چانه که محلّ اتصال این دو استخوان است، زیر آن قرار دارد.
- و بسیاری از فقهاء و از آن‌ها سبزواری، عین این عبارت را در ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد آورده است. و از این‌که از استخوان‌های دو طرف صورت، تعبیر به «لحیه» شده است، معلوم می‌شود که بر موهایی که می‌روید نیز «لحیه» صادق است و مختصّ به موهای چانه نیست. و همه اتفاق دارند که به دو استخوان دو طرف صورت «لحیان» گفته می‌شود، و بسیار بعید و بی دلیل است این‌که به موهای آن دو قسمت «لحیه» گفته نشود و فقط به موهای چانه «لحیه» گفته شود.
- موهای گونه‌ها
- «لحیه» بر موهای گونه‌ها نیز صدق می‌کند، و حلق آن‌ها نیز مصداق «تغییر خلق الله»، و مصداق تشبّه به کفّار و تشبّه به زنان است. و بسیاری از علماء لغت عرب، تصریح کرده‌اند که معنای «لحیه» موهای «عارضان» و «ذقن» است که گفته‌اند آن «خدان» است، و موهای گونه‌ها از «عارضان» است. و «خد» معنای وسیعی دارد که هم شامل «وجنه» (که زیر چشمان و دو طرف

بینی می باشد) می شود و هم شامل «عارضان».

و تراشیدن موهای زیر لب پایین که به آن «عُقُقَّة» می گویند نیز تغییر در خلق الله است، بنابر احتیاط از تراشیدن آن پرهیز شود. و الله العالم.

مؤمنین باید مراقب باشند که ایادی شیطان رجیم علیهم لعائن الله با طراحی و ترویج مدهای شیطانی در صورت و ظاهر و لباسمان و در دیگر شؤونات، ما را از صراط مستقیم محمد و آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین منحرف و گمراه ننمایند.

1 - سوره (4) النساء آیه 119 و 120.

2 - سوره (16) النحل آیه 124.

3- وسائل الشیعة: ج 2 ص 117 ب 67 ح 1662-5- الفضل بن الحسن الطبرسی فی مجمع البیان نقلاً من تفسیر علی بن ابراهیم: عن الصادق علیه السلام: «... ثُمَّ أُنْزِلَ عَلَيْهِ الْحَنَفِيَّةُ وَ هِيَ عَشْرَةُ أَشْيَاءَ، خَمْسَةٌ مِنْهَا فِي الرَّأْسِ، وَ خَمْسَةٌ مِنْهَا فِي الْبَدَنِ، فَأَمَّا الَّتِي فِي الرَّأْسِ؛ فَأَخَذَ الشَّارِبَ وَ إِعْفَاءَ اللَّحْيِ وَ طَمَّ الشَّعْرَ وَ السَّوَاكُ وَ الْخِلَالَ. وَ أَمَّا الَّتِي فِي الْبَدَنِ؛ فَحَلَقَ الشَّعْرَ مِنَ الْبَدَنِ وَ الْخِتَانُ وَ تَقْلِيمَ الْأَظْفَارِ وَ الْغَسْلَ مِنَ الْجَنَابَةِ وَ الطَّهْوُرَ بِالْمَاءِ، فَهَذِهِ الْحَنَفِيَّةُ الظَّاهِرَةُ الَّتِي جَاءَ بِهَا إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمْ تُنْسَخْ وَ لَا تُنْسَخْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»، وَ هُوَ قَوْلُهُ: «وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا». تفسیر القمی: ج 1 ص 59. از او: سعد السعود للنفوس منضود: ص 83 [فیما نذکره من تفسیر علی بن ابراهیم بن هاشم] (فصل) فیما نذکره من المجلد الأول من تفسیر علی بن ابراهیم بن هاشم من الوجهة الثانية من القائمة السادسة من الكراس الثالث و قوله: «وَ إِذْ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» فقال العالم: هو الذي ابتلاه الله به مما أراه الله في نومه بذبح ابنه فأتمها إبراهيم و عزم عليها فلما عزم و سلم الأمر لله قال الله: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ» إبراهيم: «وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ» الله «لَا يَبَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» أي لا يكون بعدي إمام ظالم، ثم أنزل عليه الحنيفة و هي الطهارة عشرة أشياء، خمسة منها في الرأس، و خمسة منها في البدن، فأما التي في الرأس؛ فَقَصَّ الشَّارِبَ وَ إِعْفَاءَ اللَّحْيَةِ وَ طَمَّ الشَّعْرَ وَ السَّوَاكُ وَ الْخِلَالَ وَ أَمَّا الَّتِي فِي الْبَدَنِ فَحَلَقَ الشَّعْرَ مِنَ الْبَدَنِ وَ الْخِتَانُ وَ تَقْلِيمَ الْأَظْفَارِ وَ الْغَسْلَ مِنَ الْجَنَابَةِ وَ الطَّهْوُرَ بِالْمَاءِ فَهِيَ الْحَنَفِيَّةُ الَّتِي جَاءَ بِهَا إِبْرَاهِيمُ فَلَمْ تُنْسَخْ وَ لَا تُنْسَخْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ هُوَ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، «وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا». و الوافي: ج 6 ص 590 و تفسیر الصافي: ج 1 ص 186. و مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ج 1 ص 377. تفسیر نور الثقلین: ج 1 ص 120 ح 339 و بحار الأنوار: ج 12 ص 56 ب 3 از مجمع البیان. بحار الأنوار: ج 12 ص 7 ب 1 ح 16 و ج 73 ص 68 ح 3 از تفسیر قمی.

4 - سوره (30) الروم آیه 31.

5 - من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 130 ح 331- و قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «إِنَّ الْمَجُوسَ جَزَّوْا لِحَاهُمْ وَ وَقَرُّوْا شَوَارِبَهُمْ، وَ إِنَّا نَجْزُ الشَّوَارِبَ وَ نُعْفِي اللَّحْيَ وَ هِيَ الْفِطْرَةُ». و مكارم الأخلاق: ص 67 و قال صلى الله عليه و آله: «إِنَّ الْمَجُوسَ جَزَّوْا لِحَاهُمْ، وَ وَقَرُّوْا شَوَارِبَهُمْ، وَ إِنَّا نَحْنُ نَجْزُ الشَّوَارِبَ، وَ نُعْفِي اللَّحْيَ، وَ هِيَ الْفِطْرَةُ، وَ إِذَا أَخَذَ الشَّارِبَ يَقُولُ: بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ».

6 - الكافي: ج 5 ص 552 ح 4- عنه (علی بن ابراهیم)، عن أبيه، عن علي بن القاسم، عن جعفر بن محمد، عن الحسين بن زياد، عن يعقوب بن جعفر قال: سأل رجل أبا عبد الله أو أبا إبراهيم عليهما السلام- عن المرأة تساحق المرأة - و كان متكئا فجلس فقال-: «مَلْعُونَةُ الرَّائِكَةِ وَ الْمَرْكُوبَةُ وَ مَلْعُونَةُ حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ أَثَوَابِهَا الرَّائِكَةُ وَ الْمَرْكُوبَةُ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أَوْلِيَائِهِ يَلْعَنُونَهُمَا وَ أَنَا وَ مَنْ بَقِيَ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ فَهُوَ وَ اللَّهُ الزَّنَا الْأَكْبَرُ وَ لَا وَ اللَّهِ مَا لَهُنَّ تَوْبَةٌ، قَاتِلَ اللَّهِ لَا قَيْسَ بِنْتَ إِبْلِيسَ مَا ذَا جَاءَتْ بِهِ. فقال الرجل: هذا ما جاء به أهل العراق. فقال: وَ اللَّهِ لَقَدْ كَانَ

عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ الْعِرَاقُ وَ فِيهِنَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَعَنَ اللَّهُ الْمُتَشَبِّهَاتِ بِالرِّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ، وَ لَعَنَ اللَّهُ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ».

7 - الكافي: ج 8 ص 69 ح 27- أبو علي الأشعري، عن محمد بن سالم؛ و علي بن إبراهيم، عن أبيه جميعاً، عن أحمد بن النضر و محمد بن يحيى، عن محمد بن أبي القاسم، عن الحسين بن أبي قتادة جميعاً، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: «خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَرَضِ الْخَيْلِ... ثُمَّ قَالَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لَعَنَ اللَّهُ... وَ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ وَ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ ...».

8 - علل الشرائع: ج 2 ص 602 ب 385 ح 63 - أبي رحمه الله قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي الْجَوَازِ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ آبَانِهِ، عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: «أَنَّهُ رَأَى رَجُلًا بِهِ تَأْنِيثٌ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ: أَخْرِجْ مِنْ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ، يَا مَنْ لَعَنَهُ رَسُولُ اللَّهِ! ثُمَّ قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لَعَنَ اللَّهُ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ، وَ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ». وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ: «أَخْرِجُوهُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ فَإِنَّهُمْ أَقْدَرُ شَيْءٍ».

9 - علل الشرائع: ج 2 ص 602 ب 385 ح 65 - و بهذا الإسناد عن علي عليه السلام قال: «كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَالِسًا فِي الْمَسْجِدِ حَتَّى أَتَاهُ رَجُلٌ بِهِ تَأْنِيثٌ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيْهِ ثُمَّ أَكَبَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْأَرْضِ يَسْتَرْجِعُ، ثُمَّ قَالَ: مِثْلُ هَؤُلَاءِ فِي أُمَّتِي! إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ مِثْلُ هَؤُلَاءِ فِي أُمَّةٍ إِلَّا عَذِبَتْ قَبْلَ السَّاعَةِ».

10 - الجعفریات (الأشعريات): ص 157- و بإسناده (أبو علي محمد بن محمد بن الأشعث الكوفي من كتابه سنة أربع عشرة و ثلاثمائة قال: حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ) جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «حَلَقُ اللَّحْيَةِ مِنَ الْمُثَلَّةِ، وَ مَنْ مِثْلَ فَعْلِهِ لَعَنَهُ اللَّهُ».

11 - الكافي: ج 1 ص 346 ح 3- علي بن محمد، عن أبي علي محمد بن إسماعيل بن موسى بن جعفر، عن أحمد بن القاسم العجلي، عن أحمد بن يحيى المعروف بكرد، عن محمد بن خداهي، عن عبد الله بن أيوب، عن عبد الله بن هاشم، عن عبد الكريم بن عمرو الخثعمي، عن حبابة الوالبيّة قالت: رأيت أمير المؤمنين عليه السلام في شرطة الخميس و معه درّة لها سبابتان يضرب بها بياعي الجري و المارماهي و الزمار و يقول لهم: «يا بياعي مُسُوخُ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ جُنْدُ بَنِي مَرْوَانَ! فقام إليه فرات بن أحنف فقال: يا أمير المؤمنين! و ما جند بني مروان؟ قال: فقال له: أَقْوَامٌ حَلَقُوا اللَّحْيَ، وَ قَتَلُوا الشَّوَارِبَ فَمُسِيخُوا». فلم أر ناطقاً أحسن نطقاً منه، ثم اتبعته فلم أزل أقفو أثره حتى قعد في رحبة المسجد... و كمال الدين و تمام النعمة: ج 2 ص 536 ب 49 ح 1- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الدَّقَاقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ قَاسِمٍ الْعَجَلِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى الْمَعْرُوفِ بَبَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خُذَاهِي، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِشَامٍ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرِو الْخَثْعَمِيِّ، عَنْ حَبَابَةِ الْوَالِبِيَّةِ قَالَتْ: رَأَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي شُرْطَةِ الْخَمِيسِ وَ مَعَهُ دَرَّةٌ لَهَا سَبَابَتَانِ يُضْرَبُ بِهَا بِيَاغُ الْجَرِيِّ وَ الْمَارْمَاهِيِّ وَ الزَّمَارِ وَ يَقُولُ لَهُمْ: «يَا بِيَاغِي مُسُوخُ بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَ جُنْدُ بَنِي مَرْوَانَ». فقام إليه فرات بن الأحنف فقال له: يا أمير المؤمنين! فما جند بني مروان؟ قالت: فقال له: «أَقْوَامٌ حَلَقُوا اللَّحْيَ، وَ قَتَلُوا الشَّوَارِبَ،». و الثاقب في المناقب: ص 140 فصل 3 ح 132- و هو ما روى عبد الكريم بن عمرو الخثعمي، عن حبابة الوالبيّة، قالت: رأيت أمير المؤمنين علياً عليه السلام في شرطة الخميس، و معه درّة لها سبابتان، يضرب بها بياع الجري، و المارماهي، و الزمار، و يقول لهم: «يا بياعي مُسُوخُ بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَ جُنْدُ بَنِي مَرْوَانَ». فقام إليه ابن الأحنف فقال له: يا أمير المؤمنين! و ما جند بني مروان؟ فقال: «أَقْوَامٌ حَلَقُوا اللَّحْيَ وَ تَرَكُوا الشَّوَارِبَ». فلم أر ناطقاً

أحسن نطقاً منه، ثم اتبعته، فلم أزل أقفو أثره، حتى قعد في رحبة المسجد

12 - الكافي: ج 7 ص 316 ح 23- عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن الحسن بن شَمُون، عن عبد الله بن عبد الرحمان، عن مسمع، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي اللَّحْيَةِ إِذَا حُلِقَتْ فَلَمْ تَنْبُتِ الدِّيَةَ كَامِلَةً، فَإِذَا نَبَتَتْ فَتُلْتُ الدِّيَةَ». و من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 150 ح 5332- في رواية السكوني: «أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَضَى فِي اللَّحْيَةِ إِذَا حُلِقَتْ فَلَمْ تَنْبُتِ بِالدِّيَةِ كَامِلَةً، فَإِذَا نَبَتَتْ فَتُلْتُ الدِّيَةَ». و تهذيب الأحكام: ج 10 ص 250 ب 22 ح- 23- سهل بن زياد... .

13 - من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 130 ح 329- و قال رسول الله صَلَّى الله عليه و آله: «حُقُوا الشَّوَارِبَ وَ أَعْفُوا اللَّحْيَ، وَ لَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ».

14 - معاني الأخبار: ص 291 ح 1- حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامٍ الْمَكْتَبِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْأَسَدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ، عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ غَرَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِي خَيْرُ الْجَعْفَرِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله : «حُقُوا الشَّوَارِبَ، وَ أَعْفُوا اللَّحْيَ، وَ لَا تَشَبَّهُوا بِالْمَجُوسِ».

15 - من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 130 ح 331- و قال رسول الله صَلَّى الله عليه و آله: «إِنَّ الْمَجُوسَ جَزَّوْا لِحَاهُمْ، وَ وَقَرُّوا شَوَارِبَهُمْ، وَ إِنَّا نَجْزُ الشَّوَارِبَ، وَ نَعْفِي اللَّحْيَ، وَ هِيَ الْفِطْرَةُ». و مكارم الأخلاق: ص 67- و قال صَلَّى الله عليه و آله: «إِنَّ الْمَجُوسَ جَزَّوْا لِحَاهُمْ وَ وَقَرُّوا شَوَارِبَهُمْ وَ إِنَّا نَحْنُ نَجْزُ الشَّوَارِبَ وَ نَعْفِي اللَّحْيَ وَ هِيَ الْفِطْرَةُ، وَ إِذَا أَخَذَ الشَّارِبُ يَقُولُ: بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله».

16 - مستدرک الوسائل: ج 1 ص 407- قال الكازروني في المنتقى في حوادث السنة السادسة بعد أن ذكر كتابة رسول الله صَلَّى الله عليه و آله إلى الملوك و أنه كتب كسرى إلى عامل اليمن بازان [بأذان] أن يبعثه صَلَّى الله عليه و آله إليه: و أنه بعث كاتبه بانويه و رجلاً أخريقال له: خرخسك إليه صَلَّى الله عليه و آله. قال: و كانا قد دخلا على رسول الله صَلَّى الله عليه و آله و قد حلقا لحاهما و أعفيا شواربهما فكره النظر إليهما و قال: «وَيَلُكُمَا مَنْ أَمَرَكُمَا بِهَذَا؟» قال: أمرنا بهذا ربنا -يعنيان كسرى. فقال رسول الله صَلَّى الله عليه و آله: «لَكِنَّ رَبِّي أَمَرَنِي بِإِعْفَاءِ لِحْيَتِي، وَ قَصِّ شَارِبِي». و بحار الأنوار: ج 20 ص 390 - و روي عن محمد بن إسحاق... و كانا قد دخلا على رسول الله صَلَّى الله عليه و آله و قد حلقا لحاهما و أعفيا شواربهما فكره النظر إليهما و قال: ويلكما من أمركما بهذا؟ قال: أمرنا بهذا ربنا -يعنيان كسرى. فقال رسول الله صَلَّى الله عليه و آله: «لَكِنَّ رَبِّي أَمَرَنِي بِإِعْفَاءِ لِحْيَتِي، وَ قَصِّ شَارِبِي». و السيرة الحلبية: ج 3 ص 278 و السيرة، زيني دحلان هامش الحلبية: ج 3 ص 66 و البداية والنهاية: ج 4 ص 270 و الكامل في التاريخ: ج 2 ص 214 و تاريخ الأمم والملوك، الطبري: ج 2 ص 279 و ج 3 ص 655 و عمدة القاري: ج 25 ص 20 و حياة الصحابة: ج 1 ص 115 و دلائل النبوة، أبو نعيم الإصفهاني: ص 293 و 294 و الطبقات، ابن سعد: ج 1/ق 2 ص 147 و كنز العمال: ج 6 ص 373 و المصنّف، ابن أبي شيبة: ج 14 ص 337 و ج 8 ص 379 و تاريخ الخميس: ج 2 ص 35 و تاريخ ابن خلدون: ج 2 ص 36 و المنتظم: ج 3 ص 283 و العبر و ديوان المبتدأ و الخبر: ج 2 ص 38 و السيرة النبوية، ابن كثير: ج 3 ص 510.

17 - الجعفریات (الاشعثيات): ص 156 و بإسناده، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه عليّ بن

الحسين، عن أبيه، عن علي بن أبي طالب عليهم السلام قال: «لِيَأْخُذَ أَحَدُكُمْ مِنْ شَارِبِهِ، وَ يَنْتِفِ شَعْرَ أَنْفِهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَزِيدُ فِي جَمَالِهِ». و قرب الإسناد: ص 67 ح 215- عن مسعدة بن صدقة قال: حدثنا جعفر بن محمد، عن آبائه: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: «لِيَأْخُذَ أَحَدُكُمْ مِنْ شَارِبِهِ، وَ الشَّعْرَ الَّذِي فِي أَنْفِهِ، وَ لِيَتَعَاهَدَ نَفْسَهُ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَزِيدُ فِي جَمَالِهِ».

18 - السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي (و المستطرفات): ج 3 ص 574 ما استطرفناه من جامع البزنطي صاحب الإمام علي الرضا عليه السلام- قال: و سألته عن الرجل هل له أن يأخذ من لحيته؟ قال: «أَمَّا مِنْ عَارِضِيهِ فَلَا بَأْسَ، وَ أَمَّا مِنْ مُقَدِّمِهَا فَلَا».

19 - قرب الإسناد: ص 296 ح 1169 علي بن جعفر، عن أخيه الإمام موسى الكاظم عليه السلام- قال: و سألته عن الرجل، له أن يأخذ من لحيته؟ قال: «أَمَّا عَنْ عَارِضِهِ فَلَا بَأْسَ، وَ أَمَّا مِنْ مُقَدِّمِهِ فَلَا». مسائل علي بن جعفر و مستدرکاتها: ص 139 ح 153.

20 - المعتبر: ج 1 ص 142.

21 - ذكرى الشيعة: ج 2 ص 122.